

گفت و گو

تشیع در شبه قاره

گفت و گو با آقای اکبر ثبوت

مدیر سابق مرکز تحقیقات فارسی - دهلی

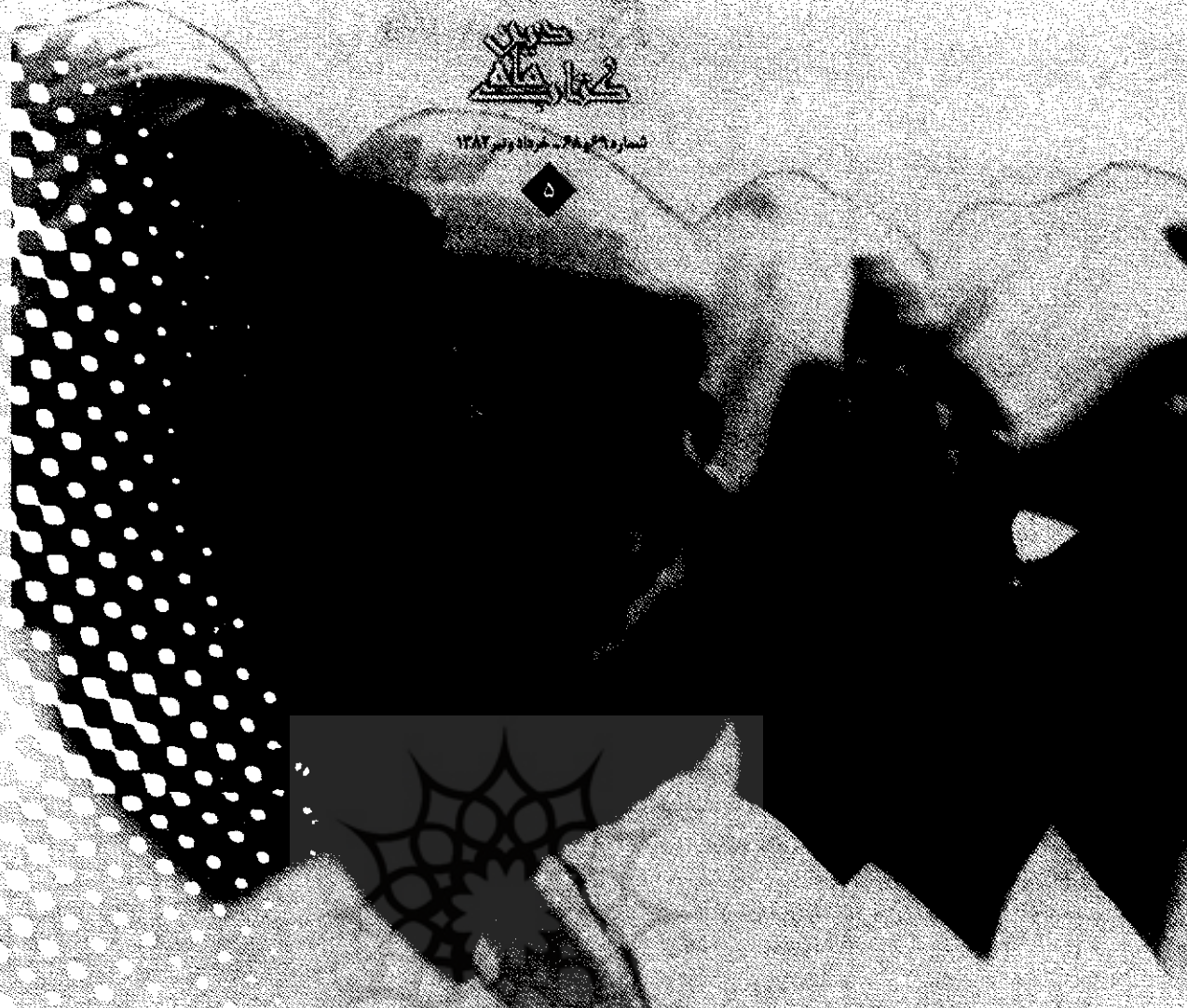
● اگر اجازه بفرمایید بحث را با سؤال از چگونگی ورود اسلام به شبه قاره آغاز کنیم. لطفاً در این مورد به اخصار توضیح بفرمایید.

○ مسلمانان با دو چهره وارد هند شدند؛ چهره نظامی و چهره عرفانی و فرهنگی. ورود مسلمانان با دو چهره نظامی به دوره امویان در اواخر قرن اول هجری بازمی‌گردد. در این دوره سپاهی به سرپرستی محمد بن قاسم وارد شبه قاره می‌شوند و سند و ملتان را می‌گشایند که بحث درباره چگونگی برخورد های نظامی که در خلال قرن‌ها پیش آمده طولانی است. چهره دوم، چهره عرفانی و فرهنگی است. با توجه به روحیه هندی‌ها که با عرفان و معنویت سازگار است و زبان عرفان برای آنان از همه زبان‌ها مفهوم‌تر و پذیرفتنی‌تر است، عرفانی که وارد هند شدند اسلام را در چهره عرفانی و معنوی معرفی کردند و از همین رو در کنار دعوت موفق شدند. در حقیقت کاری را که نظامی‌ها با زور نتوانستند پیش ببرند آنها از طریق معنویت و عرفان پیش بردند و در سراسر هند میلیون‌ها نفر را با اسلام و آئین نوخیز آشنا کردند.

● چه رده‌های سرشناس عرفان اسلامی در هند کدام‌اند؟

○ چه رده‌های عرفانی بسیارند؛ اما معروف‌ترین آنها، خواجه مبین الدین اجمیری، خواجه نظام الدین اولیا، هجویری صاحب کشف المحجوب و میر سید علی همنانی و... هستند. ذکر نام این عرفا به فهرستی طولانی نیاز دارد. با توجه به اینکه خاستگاه بسیاری از آنها ایران آن روز بود اسلامی که معرفی کرده بودند مطابق با برداشت ایرانی‌ها و زبان آن فارسی بود. ترویج اسلام و معنویت به زبان فارسی به گسترش حربه بیشتر این زبان در منطقه منجر شد تا جایی که زبان فارسی به زبان علم، عرفان، ادب و زبان حکومت و اناری و خلاصه زبان بین ایالات در کل شبه قاره تبدیل شد.

● حضرت عالی فرمودید که اسلام در بُعد عرفانی در شبه قاره ظاهر شد و تأثیر شگرفی داشت آیا حضور عرفای ایرانی جنبه ولایی تشیع را مطرح نکرد؟



۱۵ قرن جنبه ولایی و تولایی اهل بیت را در مذهب شیعه در سراسر ایران این جنبه از تشیع همراه با عرفان و معنویت وارد هند شد. چون عرفان و تصوف در جهان اسلام پیش از اینکه سنی باشد شیعی بود. سران و بزرگان فرقه‌های صوفیان غالباً خرقة خود را به ائمه شیعه می‌رسانند و آنها را واسطه بین خود و پیشتر تلقی می‌کردند. با توجه به این قضیه وقتی که عرفای بزرگه عرفان و تصوف و معنویت را ترویج می‌کردند بعد تولایی تشیع را هم ترویج می‌کردند. اما علاوه بر عرفا و تبلیغات آنها یک سلسله عوامل دیگر هم به تشیع در منطقه کمک کرده از جمله ورود علوی‌هایی که به صورت فراری یا پناهنده خود را به هند رسانده بودند. برخی از علوی‌ها در جریان کشمکش با عباسی‌ها و دیگر حکام وقت برای فرار از ستم و آزار مخالفان به هند پناهنده شدند. مثلاً در دوره منصور، خلیفه عباسی، وقتی سادات علوی از شاخه بنی‌الحسن به رهبری محمد نفس زکیه در مخالفت با دستگاه خلافت قیام کردند و به شدت سرکوب شدند، یکی از فرزندان نفس زکیه عبدالله انصاری به هند گریخت و در آنجا مقنن‌گار شد. از نسل او حتی در عصر ما هم علمای بسیاری وجود دارند. از جمله ابوالحسن ندوی یا علی‌حسان که رئیس بلوچ‌العلماء بود که بزرگ‌ترین مرکز و حوزه علمی - دینی اهل سنت در هند است. همچنین قرآنساز که شاخه‌ای از اسماعیلیه‌اند در قرن سوم توانستند در منطقه بلتان را تحت حاکمیت خود درآورند و حاکمیت آنان همچنان تا قیام سلطان محمود گزنوی پابرجا بود. به این ترتیب شاخه‌های مختلف شیعه در شبه‌قاره تا دوره گورکانیان در حال پیشروی بودند.

● آیا علمای ما و بهمنی‌ها در نشر تشیع نقش داشته‌اند؟

۱۶ خلیفیان نقش زیادی در نشر تشیع نداشتند و در میان شاهان بهمنی هم فقط برخی (مانند سلطان احمد اول) در ترویج تشیع آمیخته با تصوف کوشا بودند. اما رواج گسترده تشیع در هند از دوره‌ای آغاز می‌شود که از یک سو گورکانیان هند و از سوی دیگر حکومت‌های موازی آنها در ایالات مختلف هند بر سر کار می‌آیند که به اختصار به آن اشاره خواهیم کرد. در دهه دوم قرن دهم شاه اسماعیل صفوی به بابر که از نوادگان تیمور بود کمک کرد تا در منطقه بلوچ‌الهند حکومتی به دست آورد. بابر با وجود کمک‌های نظامی شاه اسماعیل، در منطقه بلوچ‌الهند موفقیت زیادی

به دست نیازد و به طرف هند آمد و در آنجا توانست سلسله و حکومتش تأسیس کند که از نفع چهارم قرن هجری تا اواسط قرن سیزدهم دوام آورد و پس از آنکه به ضعف و انحطاط گرایید به دست انگلیسی‌ها متصرف شد. در اواخر قرن سیزدهم هجری و پس از سرکوب قیام سراسری هندی‌ها بساط حکومت تیموری هند برچیده شد به هر حال تیموریان هند با اینکه شیعه رسمی نبودند به شیمان امکانات و آزادی و امتیازهای زیادی دادند تا منصب خود را در شبه‌قاره گسترش دهند.

افراد بسیاری از ایران به دربار تیموریان هند می‌پیوستند که در نشر تشیع در شبه‌قاره نقش زیادی داشتند. بعد از ناصر فرزندش همایون به سلطنت رسید ولی با شورشی مواجه شد که نتوانست بر آن چیره شود و ناچار از هند به ایران، به دربار شاه طهماسب صفوی پناهندگی شد. چند سالی در دربار شاه صفوی پناهنده بود تا اینکه با سپاه مجهری که شاه طهماسب در اختیار او گذاشت به هند بازگشت و تاج و تخت از دست رفته را بازیافت گرفت. او وقتی از ایران به هند بازگشت تعداد کثیری از ایرانیان را که صاحبان مشاغل و مناصب و هنرهای مختلف بودند با خود به هند برد. این افراد که شیعه بودند تشیع را در هند گسترش دادند. بعد از همایون فرزندش، اکبر، به سلطنت رسید و بیش از پنجاه سال حکومت کرد. او در طول دوران سلطنت سیاستی را در پیش گرفت که با اجرای آن، به اکثریت هندیان که هنوز منصف بودند بقبولاند که در جامعه شهروند درجه دو نیستند و با مسلمان‌هایی حاکم کنار بیایند. از طرف دیگر کسانی که در هند به عنوان پیشوایان اسلامی مطرح بودند منصب اهل سنت داشتند و در مورد اکثریت هنوز منصفه نظریاتی برخلاف سیاست اکبر داشتند و اکبر اگر می‌خواست منظور خود را درباره اعطای امتیاز به هندوها اعمال کند باید به سنیانی که سنی‌ها در مقابل آنها بودند پروا می‌داد و با بالا بردن موفقیت شیمان از اعمال قدرت سنیان در علیه هندوها و بالمال شورشی آنان جلوگیری می‌کرد. از طرفی، اکبر تحت تأثیر مذهب شیعه و ایرانی‌الاصیل خود، بی‌مطعن قرار داشت. بی‌مطعنی که به همراه همایون به ایران پناه برده بود در بازگرداندن تاج و تخت به همایون نقش مهمی داشت. او طرف دیگر، اکبر به دنبال متعادل کردن وضع مسلمان‌ها و غیرمسلمان‌ها بود و به این منظور باید مسلمان‌هایی را که در مرتبه بالاکتری از اقتدار قرار داشتند به مراحل پایین‌تر می‌آورد و به

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی



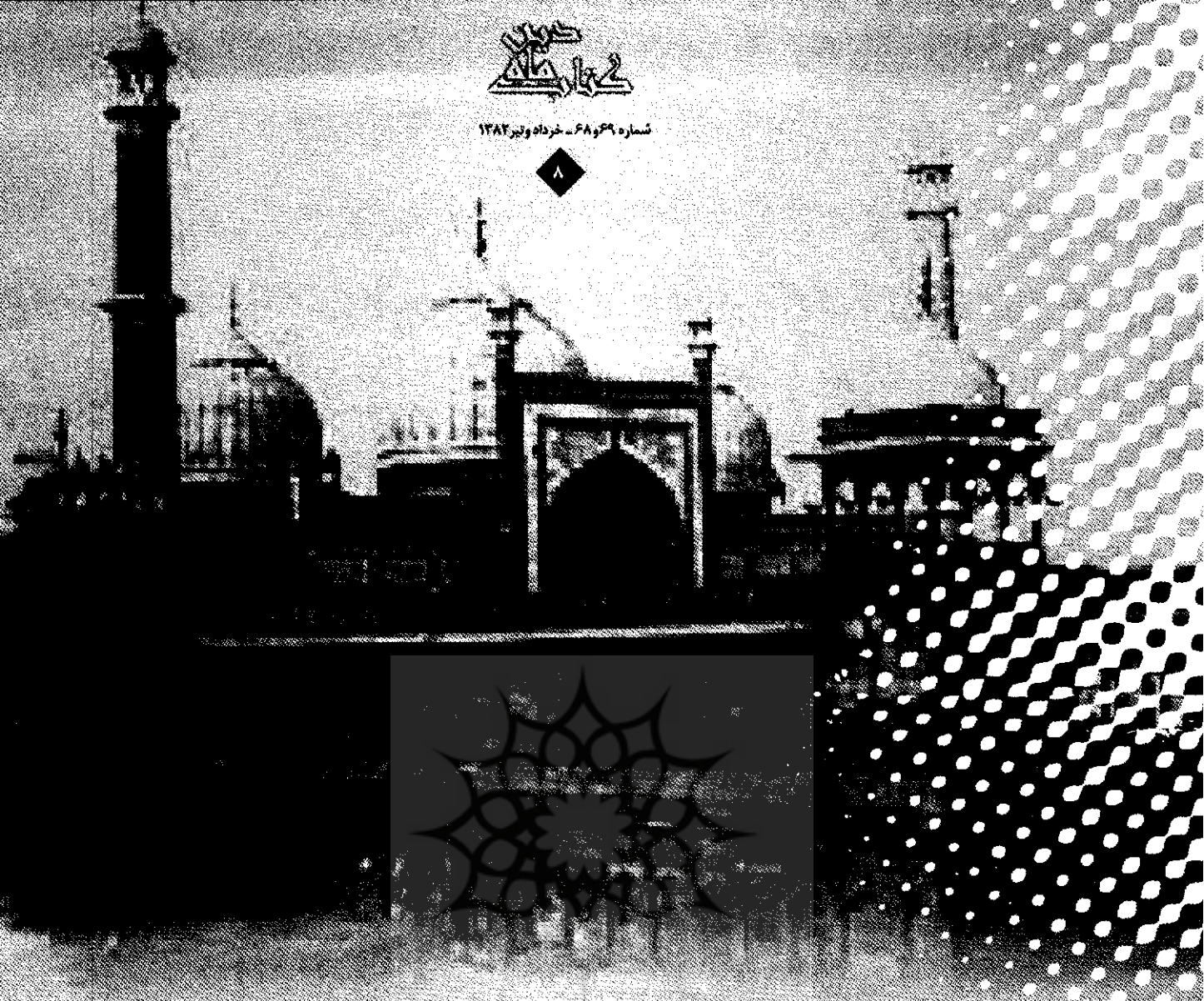
عکس، و به این ترتیب شخصیت‌های شمی بسیاری در مراتب بالای حکومت حضور یافتند.

● معروف‌ترین افراد شیعه در دربار گورکانیان چه کسانی بودند و چه تأثیری در گسترش تشیع در این منطقه داشتند؟

○ از معروف‌ترین آن‌ها میر فتح‌الله شیرازی است که در دوران حیات اکبر تقریباً دوم حکومت بود. او شاگرد غیاث‌الدین منصور فیلسوف و سیاست‌مدار ایرانی در دوره شاه اسماعیل و شاه طهماسب و با یک واسطه شاگرد توانی بزرگترین فیلسوف قرن نهم هجری بود. میر فتح‌الله خود را به هند رسانید و در آغاز به یکی از حکومت‌های کوچک پیوست و سپس به دربار اکبر رفت و در آنجا به منصب بزرگی نایل شد. مناصبی مانند حکیم، منجم، طبیب، مسئول کل امور عالی مملکت و بالاتر از همه وکیل شاه (نخستوزیر) که در بعضی حکومت‌ها همه امور را به دست داشت. با اینکه اکبر تعصب دینی را نداشت می‌کرد و میر فتح‌الله به عقاید شمی خود بسیار پایاد بود، نتوانست در حکومت اکبر به چنین جایگاهی دست یابد که با کسی قیاس پذیر نبود. وقتی میر فتح‌الله در گذشت اکبر شام گشت اگر او به دست دشمن اسیر می‌شد و آنها در آزادی آزادی او همه تراشد حکومت و کل خزائن سلطنتی سرزمین خود را به او می‌بخشیدند که در این کار سواد فراوان می‌برد.

در ضمن میر فتح‌الله در انتقال حکمت مغربی ایران به هند نقش مهمی داشت. در حوزه‌های علوم دینی اهل سنت برنامه خاصی به عنوان درس نظامی موسوم به نظام‌الدین کاشف و باز شد که این برنامه را یکی از علمای اهل سنت طرح کرد. برنامه او در حدود سه قرن در تمام حوزه‌های اهل سنت در شبه‌قاره رایج بود. بیشتر کتاب‌های دینی که بر طبق این برنامه در علوم عقلی تدریس می‌شد از آثار ایرانیان بوده است. عینی، غائب کاشی‌ها، که برای عربی، ریاض، هندسه، فلسفه و منطق و غیرت مورد استفاده بود، مصنفان آن ایرانی بودند. از قبیل شرح هدایه ملاصدرا، تشریح الافلاک و جاذبه‌تجسبات شیخ بهایی. علت انتخاب این کتاب‌ها این بود که نظام‌الدین با چند واسطه شاگرد امیر فتح‌الله شیرازی بود و در حقیقت با ورود امیر فتح‌الله شیرازی به هند کتاب‌های ایرانی بیش از پیش خصوصاً در زمینه‌های علوم عقلی در حوزه‌های علمیه جا افتاد. به قول معروف: نجره بسبب علمی همه علمای هند آمد از امیر فتح‌الله در علوم عقلی به او می‌رسد و هندی‌ها اختراعاتی را در صنایع نظامی و غیره به او بیست می‌دهند که بحث طولانی دارد.

دیگر شخصیت شمی در دوره اکبر، قاضی نورالله شوشتری بود که تحصیلاتش را در وطن خود آغاز کرد. سپس برای ادامه تحصیلات به مشهد رفت. شرایط مشهد و کل منطقه خراسان او را به هند کشید زیرا در روزگار شاه طهماسب و بعد از او، خراسان محروم از نعمت و دار آسایش بود. در آن زمان شاه وقت ایران به آن منطقه لشکر می‌کشید و از کتلی را سرکوب و منطقه را آرام می‌کرد ولی وقتی سپاه حکومت مرکزی ایران از خراسان دور می‌شد آنها با آرامی و کشتار را از نو شروع می‌کردند. قاضی نورالله در این منطقه درس می‌خواند و برآموش در همین وقت کشته شد. از این رو قاضی خود را به هند رساند و کتابی به اسم جلالیه یا تمیوج العلوم (نمونه‌ای از دانش‌ها) نوشت. وی در این کتاب مباحثی از علوم عقلی و نقلی می‌آورد و کتاب را به جلال‌الدین اکبر هدیه می‌کند. قاضی نورالله در پی ورود به هند با استقبال حکیم ابوالفتح گیلاتی و ایرانی‌های دیگر رو به رو شد. در همین زمان قاضی القضاة قبلی به علت کهنسنت سن بازنشسته شد و قاضی نورالله جای او را گرفت و از آن زمان به قاضی مطلق شد. به این ترتیب در صورتی که بیشتر مردم آن هندو بود و اکثر مسلمان‌ها هم سنی‌اند و حاکم به صلح و تسامح می‌نگریستند این عالم شیعه به مقام قاضی القضاة وقت می‌رسد البته قاضی نورالله هم از اصناف علمی و هم از لحاظ تغییر و تغییرات نقش عظیمی در مبارزه با خلف‌فکری‌ها ایفا می‌کند و نشان می‌دهد که شایسته چنین اعتماد و جایگاهی است. با جایی که مخالفان مذهبی او مراتب علمی، حسن تدبیر و موفقیت‌هایی را که برای استقرار عدالت و مبارزه فساد داشته بودند، برای مثال عبدالقادر بیله‌وی، علی‌رغم مخالفت‌های مذهبی با او، مقام علمی و امنی قاضی و حسن تدبیر او در مبارزه با مخالفت و موفقیت‌هایی را که به دست آورده ستایش کرده است. قاضی در هند با توجه به جوی که علیه شیعه در مناطق مختلف وجود داشت، در کنار کار قضایی و تدریس بیشترین هم و هم خود را مصروف دفاع از تشیع نمود و مترجم بود کسی جمله‌ای علیه شیعه بگوید تا او ده جمله پاسخ دهد و



کتاب‌های متعددی در پاسخ کسانی که به تشیع حمله کرده بودند نوشته است. از جمله احقاق الحق در پاسخ به ابن روزبهان و رد کتاب ابطال الباطل او و صوارم المهرقه در پاسخ به صواعق المحرقة ابن حجر هیتمی، کتاب مصائب الثواب در پاسخ به نواقض الروافض میرمخدوم شریفی. خلاصه کمتر کسی را می‌توان یافت که به اندازه او در پاسخگویی به مخالفان شیعه اهتمام نموده باشد. این‌گونه اقدامات در نشر تشیع در شبه‌قاره نقش زیادی داشته است. بعد از دوره اکبر متحصنانی که اکبر با آنها مبارزه کرده بود دوباره قدرت گرفتند و دست به اقداماتی زدند از جمله قتل قاضی.

● غیر از علمای شیعه ایرانی آیا ایرانیانی از طبقات دیگر جامعه در گسترش تشیع در شبه قاره مؤثر بوده‌اند؟
 ○ به دلیل وجود ایرانی‌های شیعی در سطوح مختلف حکومت تشیع در هند رو به گسترش بود. خانواده‌های محترمی از تهران به هند رفتند، مردان این خانواده‌ها در هند به مقامات مهمی رسیدند و زنان آنان در جرگه بزرگترین ملکه‌های هند قرار گرفتند؛ مثل نورجهان، از ملکه‌های معروف هند که سوگلی جهانگیر بود و برادرزاده او از جمند بانو که سوگلی شاه جهان بود و شاه جهان عمارت تاج محل را برای او ساخت. بسیاری از ایرانی‌ها از جمله پدر و برادر نورجهان در دوره جهانگیر بزرگترین مقامات حکومتی را داشتند.
 نورجهان چنان در جهانگیر نفوذ کرد که نظر او را نسبت به ولیمهد اصلی او که شاه جهان بعدی باشد برگرداند و جهانگیر را به این جهت سوق داد که به جای شاه جهان پسر دیگر خود شهریار را که تمام نورجهان هم بود، به ولیمهدی برگزیند و ماجرا از این قرار بود که نور جهان پیش از ازدواج با جهانگیر شوهر دیگری داشت که کشته شد و دختری داشت که آن دختر به عقد شهریار پسر جهانگیر درآمد. از طرف دیگر اصف‌چاه برادر نورجهان دختر خود

از جمند بانو را به شاه جهان داده بود و او هم می‌خواست که تمام خودش به سلطنت برسد. پس از مرگ جهانگیر بین این خواهر و برادر ایرانی که هر کدام می‌خواستند داماد خود را به سلطنت برسانند جنگ در گرفت. در این نزاع اصف‌جاه پیروز شد و دامادش (شاه جهان) به سلطنت رسید. اصف‌جاه به پاس خدمتی که انجام داده گذشته از مقاماتی که قبلاً داشت بزرگترین شخصیت حکومت بعد از شخص سلطان ششده طوری که سلطان به احترام او را عمو خطاب می‌کرد.

از جمندبانو و شاه جهان چند فرزند داشتند از جمله ناراشکوه که مظهر اعلای روشنفکری و اعتقاد به صلح و اتحاد مسلم و هندو بود و دیگری اورنگزیب که در مسائل دینی و مذهبی سخت‌گیر بود. شاه جهان ناراشکوه را به ولیعهدی انتخاب کرد و در اواخر حکومت خود کارها را به او سپرد. اورنگزیب بر پدر و برادرش شورشی نکرد و پدر را از سلطنت برکنار کرد و ناراشکوه را کشت و برادرهای دیگر را هم سرکوب کرد و به سلطنت رسید.

● همانطور که حضرت عالی هم اشاره فرمودید، می‌گویند اورنگزیب فردی متعصب و سنی حنفی مذهب بود. این برای رواج این مذهب تلاش خاصی داشت یا خیر؟

○ اورنگزیب سنی بود و برای اجرای احکام شرعی بر اساس مذهب و این اهل سنت اهتمام زیادی کرد. از جمله انجمنی از علمای سنی تشکیل داد و این گروه کتابی عظیم در فقه تالیف کردند. در این کتاب، قوانین مربوط به امور مختلف بر طبق فقه سنی حنفی روشن و مشخص شد. البته اورنگزیب به همه تقیدی که به مذهب اهل سنت داشت فعالیت‌های عاری از تعصب نیز داشت. هنوز هم بعضی مورخان که اورنگزیب برای معابد هندومذهبان وقف کرده موجود است و نشان می‌دهد که با وجود فقه و سرسختی در مذهب اهل سنت، نزاع جدی با رعایای هندو مذهب نداشته و حتی امتیازاتی هم برای آنان قابل شمه‌بخت بسیاری از رجال سیاسی و نظامی دولت وی نیز شیمه بودند. مثل سیدعلی جانی مدنی معروفترین شرح صحیفه سنی‌فیه از علمای معروف شیمه که یکی از امرا و صاحب‌منصبان دوره اورنگزیب بود. علمای دیگر شیمی نیز با او ارتباط داشتند و اورنگزیب تشیع را ناچینی که به اهانت خلفا منجر نشود، تحمل می‌کرد.

● گسترش شیمه در دوره اورنگزیب و بعد از آن چگونه بود؟

○ از آغاز عصر صفویه در مناطق مختلف هند سلسله‌های حکومتی شیعی جداگانه‌ای تأسیس شده بود که بعضی از آنها روابط نزدیکی با دربار صفویه داشتند و با وجود مجاورت با امپراتوری هند به ندرت شاهان صفوی خطبه می‌خواندند و رجال دربارشان از ایرانی‌ها بودند. از جمله قبا‌شاهیان منطقه دکن که پیشاپه و به قول ما نخست وزیر یکی از شاهانشان شیخ ابن خاتون، خواهرزاده و شاگرد شیخ بهایی بود که کتاب‌های زیادی برای ترویج تشیع نگاشته که بعضی از آنها هم فارسی است.

حکومت شیعه دیگر از آن شاهنشاهیان بیجاپور (در منطقه میسور) بود. اورنگزیب این دو حکومت شیعی را منقرض کرد و مناطق تحت تصرف آنها را به قلمرو سلطنت خود ضمیمه کرد. دوره حکومت اورنگزیب طولانی و اوج قدرت دوره صفوی هند بود و پس از اورنگزیب اقبال حکومت مغل هند شروع شد. در واقع سیاست اورنگزیب که تنها بر پایه زور بود پیامد نامطلوبی داشت و به محض از بین رفتن او شورشی‌هایی در مناطق مختلف هند در گرفت. انگلیسی‌ها از فرصت استفاده کردند و جای پای خود را روز به روز محکم‌تر کردند. سرانجام حکومت گورکانی که پس از اورنگزیب به صورت سرسام‌آوری به سرانجامش منتهی شده بود، به دست انگلیسیان در ۱۷۵۷ منقرض شد. اما تشیع پس از اورنگزیب چهره خود را حفظ کرد. فرزند اورنگزیب محمد اعظم شیمه بود و اصرار داشت که در خطبه‌های نماز جمعه نام امامان شیعه را ذکر کنند. در بعضی مناطق نیز حکومت‌های شیعه جدیدی تشکیل شد. مثل منطقه اوده که مرکز آن لکهنو بود و شاهان آن در تبلیغ تشیع در هند و خارج از هند نقش زیادی داشتند.

در داخل هند مدارس دینی و حسینیه‌هایی برای ترویج مذهب شیعه تأسیس و در شهر لکهنو زیارتی حسینیه دنیا را بنا کردند. در این میان علمایی که در حوزه‌های ایران تحصیل کرده بودند نقش مهمی داشتند. معروفترین آنها دلداز علی نصیرآبادی است که تحصیلات اولیه خود را در هند انجام داد و بعد راضی ایران و عراق شد. در محضر علمای ایران مثل سیدمحمدی بحر العلوم بروجردی و حیدر بهبهانی، سیدمحمدی شهرستانی و علمای دیگر در ایران و عراق درس خواند و بعد از فارغ‌التحصیلی به وطن خود هند بازگشت. در منطقه اوده حاکمان را به سوی تشیع



سوق داد و آستان نیز برای ترویج تشیع از وی بهره فراوان بردند.

شماری از حکمرانان هند که شاخص‌ترین آنها اورنگ‌زیب استه خود را مروج مذهب اهل سنت می‌دانستند هر چند شیعه‌ها را هم تا حدودی آزاد گذاشته بودند. عده‌ای هم چنان کاری به دین و ایمان مردم نداشتند ولی چون می‌خواستند رعایای هندو بدانند آنها قصد پامال کردن هندوها را ندارند و هر کس می‌تواند دین خود را داشته باشد از مذهب اکثریت مسلمان‌ها که سنی بودند به سراغ مذهب اقلیت که شیعه بودند آمدند. این حکمران‌ها در حقیقت با روی کار آوردن بزرگان شیعه به هندوها اطمینان دادند که به خاطر مذهب به کسی باج نمی‌دهند.

حکومت‌هایی که مبتنی بر استبدادند تا وقتی در اوج قدرت قرار دارند می‌توانند مشکلات خود را با زور حل کنند ولی وقتی در این قدرت بر اثر عوامل گوناگون خللی وارد شود این بیوستگی و نظم ظاهری برهم می‌خورد. ماجرای اورنگ‌زیب و شاهان صفویه نیز از همین قرار است. در دربار اورنگ‌زیب گریش‌های شهنشاهی و لوله خلی بیرومنده حضور داشت و بعدها در مناطق مختلف هند تشیع فعالیت را آغاز کرد. از جمله در منطقه اوده اصف‌الدوله و شاهلی اوده در تبلیغ و ترویج تشیع کوشش کردند و اوج قدرت تشیع در هند در این روزگار بود. اولین نماز جمعه شیعه در هند روز ۱۳ رجب ۱۲۰۰ به امامت سید دلتارعلی برگزار شد. رواج تشیع در هند بیش از هر چیزی مدیون فعالیت سیددلتارعلی و فرزندان، نوادگان و شاگردان اوست. با اینکه بیش از دو بیست سال از آن تاریخ می‌گذرد هنوز هم مهم‌ترین مشاغل روحانی شیعیان هند در اختیار خانواده سیددلتار علی است. در آن دوره شیعیان هند مباح زبانی پول برای حوزہ‌های گویان، نجف و اصفهان می‌فرستادند و به این ترتیب در حقیقت حوزہ‌ها را از لحاظ اقتصادی آذوقه می‌کردند. بعد از سیددلتار علی دو پسر او سیدمحمد سلطان‌العلما و سیدحسین سیدالعلما را با او اقبال کردند و آخرین عالم نامداری که از نسل او باقی مانده بود مرحوم سید علی نقی معروف به سیدالعلما بود که نزدیک پانزده سال پیش به رحمت خدا رفت. دکتر علی محمد نقوی، پسر سیدعلی نقی نیز از روحانیان و صاحب قلمان فعلی شیعه در هند است. افراد معروف دیگری هم در این خطان وجود دارند ولی متأسفانه به لحاظ علمی تجلیل رفته‌اند.

● اوضاع مدارس علمی شیعه در اوده چگونه است؟

○ منطقه اوده که شهر لکهنو در آنجاست از لحاظ اسلامی مهم‌ترین مناطق هند است. مهم‌ترین حوزہ‌های علمی اهل سنت و شیعه در این منطقه تأسیس شده است. از جمله حوزة عظیمه «فرنکی محل» که در حوزة اورنگ‌زیب تأسیس شد.

پیشوایان این حوزہ شیعه بودند ولی شجره نسب آنها در علوم عقلی به علمای بزرگ شیعه مثل امیر فتح‌الله شیرازی می‌رسد. همچنین می‌توان از حوزة ندوةالعلما نام برد که هنوز هم فعالیت دارد. بزرگ‌ترین خاندان‌های علمی در عالم اسلام چه سنی و چه شیعه در این منطقه ظهور کردند. در بین سنی‌ها خانواده فرنکی محل و حوزة فرنکی محل، حدود دو بیست سال، بزرگ‌ترین علمای اهل سنت را تربیت کرد از جمله نظام‌الدین فرنکی محلی و پسرش عبدالعلی بحر العلوم و دیگر علمای بزرگی که سنی بودند ولی با توجه به اینکه با فرهنگ ایران تربیت شده بودند تعابیرات شهنشاهی در آنها کم نبود. همان‌طور که گفتیم از جمله خاندان‌های مهم علمی شیعه در هند خانواده دلتارعلی است که مرکزشان در لکهنو بود. همان‌گونه که سنی‌ها حوزة فرنکی محل را تأسیس کرده بودند شیعیان هم مدارس خاص خود را داشتند از جمله مدرسه سلطانیه و مدرسه‌های یعنی مثل مدرسه الواسطین در حال حاضر هم مدارس هست ولی در آنها از علمای تعلیم، معرفت و تدریس خبر زیادی نیست. بزرگانی که در منطقه شیعه‌نواز به لحاظ علمی و عملی شاخص بودند از دنیا رفتند و جای آنها را متأسفانه کسی نگرفته است. محمدعلی یکی از علمای شیعه در قرن سیزدهم بوده و فرزندان او حامدحسین، اعجاز حسین و سراج حسین از علمای بزرگ بودند. در مرحله بعد مرحوم میرناصرحسین، پسر میرحامدحسین مرد فاضلی بود. در حقیقت شیعه در هند در مراحل مختلف تاریخ، فراوان و نشیب‌های زیادی نداشته است.





● درباره درس نظامی توضیح بفرمایید.

○ در درس نظامی به جای تکیه بر حدیث و فقه، بیشترین تأکید بر علوم عقلی بود. برای اینکه طلاب بر این علوم واقف شوند می‌بایست کتاب‌های مختلفی در منطق، حکمت ریاضی و هیات فراگیرند. از جمله این کتابها در فلسفه شرح هدایه میندی و شرح هدایه ملاصدرا بود. این دو کتاب در همه مدارس اهل سنت خوانده می‌شد و در بعضی مدارس شرح اشارات خواجه طوسی، افق المبین میرداماد و تفسیری از کتاب‌های خودشان از قبیل شمس بازغه محمود جوینوری را نیز درس می‌دادند. در منطق جاشیه ملاعبده یزدی و شرح مطالع را تدریس می‌کردند. در هندسه تجریر اقلیدس خواجه طوسی، در ریاضی خلاصه الحساب و در هیات تشریح الافلاک شیخ بهائی را درس می‌دادند. در زمینه‌های دیگر از جمله تفسیر و حدیث کتاب‌های مصنفان ایرانی برتری داشت مثل تفسیر بیضاوی. با گذشت زمان بنیة علمی مدارس اهل سنت در علوم عقلی ضعیف می‌شود و به حقوق نمونه در حال حاضر در این گونه مدارس کتاب‌های ملاصدرا کمتر درس داده می‌شود و شیعه‌ها ضعیف‌تر از سنی‌ها عمل می‌کنند.

● آیا این مدارس در سال‌های معاصر کتاب مهمی ارائه کرده‌اند یا خیر؟

○ در انوار متأخر، فعالیت‌ها بیشتر در جهت شرح و حاشیه‌نویسی بر آثار گذشتگان بوده است و یکی از کارهای جالبی که انجام گرفته و نظایر آن دیگر انجام نمی‌شود کار یکی از علمای بزرگ سنی هند است که هفتاد سال پیش اسطر ملاصدرا را به اردو ترجمه کرده و دانشگاه عثمانیه حیدرآباد این اثر را در دو مجلد در بیش از دوهزار صفحه چاپ کرده است. علمای اسلامی هند اعم از شیعه و سنی خودشان به عنوان صاحب نظر کمتر آثاری ارائه داده‌اند اما شرح و حاشیه بر کتاب‌های ما زیاد نوشته‌اند، برای مثال بر کتاب شرح هدایه ملاصدرا بیش از هشتاد جاشیه نوشته‌اند و بسیاری از این حاشیه‌نویس‌ها از علمای بزرگ هند به شمار می‌آیند. یکی از کتاب‌های با ارزش آنها در فلسفه معراج‌المقول است که با کتب برخی از حکمای متأخر ما برابری می‌کند. این کتاب ظاهراً شرحی بر دعای مشمول است اما شرح و توضیح عبارات دعا بهانه‌ای است برای طرح بسیاری از مسائل فلسفی. مؤلف این اثر حکیم سیدمرتضی نوبهروی است و من هم یک مقاله هفتاد صفحه‌ای در شرح احوال و آثار و افکار او نوشته‌ام.

خلاصه کلام مسلمانان شیعه‌نواز هم تأثیرگذار و هم تأثیرپذیر بوده‌اند. ولی در عالم فرهنگ نظریه‌پردازی آنان بیشتر بوده است. هم‌اکنون هند حدود دویست میلیون و شاید بیشتر مسلمان دارد. هر تاریخ بهرو هم نشان می‌دهد که اسلام در آیین هندو نیز تأثیر گذاشته و بازه‌ای از تحولات فکری هندوان و ظهور بازه‌ای از فرقه‌ها در سده ۸-۱۰ هـ. تحت تأثیر تفکرات اسلامی بوده است و با این همه از نکات جالب توجه در تاریخ هند این است که عامه مردم وقتی با هجوم عظیمی از ناحیه یک فرهنگ یا تمدن خارجی مواجه می‌شوند به جای مقابله رودررو، در لاک خود فرو می‌روند و به امتیازات مکتب مهاجم توجه نمی‌کنند و سعی می‌کنند امتیازات را از او بگیرند و به خود منتقل کنند و چیزهایی را از خود به آنها بدهند. و به این ترتیب با حفظ اصالت اولیه خود کم و بیش حالت مهاجمی را از مهاجم سلب می‌کنند ما در طول تاریخ بازه‌ها دین و مذهب خود را عوض کرده‌ایم ولی عامه هندی‌ها از هزاران سال پیش همچنان هندو مانده‌اند. اسلام هم منجزه کرده که نتوانسته تا این اندازه، به درون آنها نفوذ کند. هندی‌ها مذهب یونا را هم سرانجام نفی کردند و با این که یونا را تا مرتبه یکی از قبیضین خود بالا بردند باز بر آیین هندو پا فشردند. اسلام هم وقتی به عنوان مکتب مهاجم به هند آمد هندوان در لاک خود رفتند و اندک اندک نقاط قوت اسلام را گرفتند و آداب هندوان هندیوی را به مسلمان‌ها تزریق کردند و بعد از هشتصد سال حکومت مسلمان‌ها در این منطقه به محض اینکه پایه‌های قدرت و حکومت مسلمانان ضعیف شد، اکثریت هندو سربرداشتند و گفتند همانیم که بودیم. انگلیسی‌ها هم به هند رفتند اما بعد از دویست سال سلطه انگلیسی‌ها بر هند عامه هندیان چندان تغییری در سلوک و منش خود ندادند و فرهنگ و سنت خود را حفظ کردند. آنها به سنت خود وفا دارند و کمتر ملتی این گونه مقید به فرهنگ و سنت خود در دنیا وجود دارد.

از این که دعوت کتاب ماه دین را برای این گفت‌وگوی پذیرفتید سپاسگزاریم.